

فرهنگ واژگان دیدآموز

12

انگلیسی - انگلیسی
انگلیسی - فارسی



ویژه دانش آموزان پایه دوازدهم

خط سبز

حمید نوروزی

+ واژگان الفبایی پایه دهم
+ واژگان الفبایی پایه یازدهم

فرهنگ لغت
دید آموز

انگلیسی - انگلیسی
انگلیسی - فارسی

ویژه دانش آموزان
پایه دوازدهم

بنا سید

حمید زوری

مقدمه

اهمیت واژه یا لغت در تمام زبان های دنیا بر کسی پوشیده نیست. بدون داشتن دانش واژگانی هیچ جمله ای ساخته نمی شود و هیچ منظور و مفهومی منتقل نمی شود. در آموزش زبان نیز اولین قدم در یادگیری، آموزش لغات و واژگان ضروری می باشد که از ابتدا در اختیار زبان آموز قرار می گیرند. بالطبع به هر میزان که دانش لغت افزایش یابد، تعداد جملات پیچیده از سوی زبان آموز هم افزایش می یابد در ضمن داشتن دانش غنی لغات میتواند مکالمه، خواندن و نوشتن در زبان مقصد را نیز تسریع بخشد. می دانیم که یکی از عوامل مهم توانایی در مکالمه به یک زبان خارجی دارا بودن بانک واژگان قدرتمند است.

در سال های اخیر با تغییر رویکرد آموزش زبان انگلیسی در مدارس ایران و حاکم شدن رویکرد ارتباطی فعال خود باورانه نیاز به یادگیری و به یاد سپاری واژگان به جهت مکالمه و محاوره بهتر و همچنین انتقال راحت تر منظور و مفهوم از اهمیت بسزایی برخوردار گشته است. طبعاً زبان آموزی که تسلط کافی به واژگان کتاب داشته باشد قادر خواهد بود تا مکالمه بهتر و روان تری انجام دهد، علاوه بر آن گستردگی دایره واژگانی کمک شایانی به یادگیری و درک مطلب می کند. با این توصیف و با توجه به وجود واژگان زیاد و متنوع در کتاب ویژن سه و همچنین گنجانده شدن بخش Reading در سری کتب ویژن، یادگیری واژگان ویژن در اولویت اول قرار می گیرد، لذا در ادامه تالیف فرهنگ لغت دیدآموز پایه دهم و یازدهم و برطرف کردن نیاز واژگانی دانش آموزان پایه دوازدهم، کتاب پیش رو تالیف شد که پاسخگوی تمام نیازهای واژگانی دانش آموزان پایه دوازدهم بوده و فرایند یادگیری و به یاد سپاری واژگان کتاب ویژن سه را با استفاده از تکنیک های رایج و منحصر به فرد بسیار تسهیل کرده است، شایان ذکر است که در فرهنگ لغت دیدآموز پایه دوازدهم تلفظ بریتانیایی، ترکیب های معنی دار سرواژه ها، مثال های بیشتر، معانی فارسی مرتبط بیشتر، مترادف و متضاد واژه ها، معین کردن اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش و افعال لازم و متعدی هم اضافه شدند، لذا داشتن این کتاب برای تمام دانش آموزان پایه دوازدهم توصیه می شود. تهیه و داشتن این کتاب پاسخگوی نیاز واژگانی هر دانش آموز پایه دوازدهم با هر سطح از دانش زبانست.

ویژگی های منحصر به فردی که این کتاب را از هر کتاب دیگری متمایز می کند:

اول: تمام واژگان کتاب با توجه به متن کتاب درسی و جمله ای که در آن به کار رفته است معنی شده است.

دوم: تمام واژگان داخل کتاب، حتی واژگان داخل پیام های اخلاقی ابتدایی هر درس و واژگان به کار رفته در قسمت گرامر، و حتی واژگان به کار رفته در قسمت پاورقی همه و همه گنجانده شده اند، به عبارتی هیچ واژه ای از قلم نیفتاده است.

سوم: تلفظ لغات، تمام لغات دارای تلفظ آمریکایی و بریتانیایی هستند.

چهارم: همه لغات دارای تعریف ساده و قابل فهم انگلیسی هستند.

پنجم: همه لغات دارای بیش از یک مثال قابل فهم هستند.

ششم: تقریباً همه لغات دارای تصویر هستند.

هفتم: مجدداً تمامی واژگان بکار رفته در داخل کتاب در قالب واژگان الفبایی در انتهای کتاب گنجانده شده است.

هشتم: تمام واژگان دارای مترادف و متضاد هستند.

نهم: صدها نمونه از ترکیب های معنی دار سرواژه های بکار رفته در کتاب ویژن سه (Collocation) و همچنین ترکیب های معنادار مهم برخی از واژه ها ارائه شده است.

دهم: اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش مشخص شده اند.

یازدهم: فعل های لازم و متعدی مشخص شده اند.

دوازدهم: معانی فارسی مرتبط گنجانده شده اند.

سیزدهم: برای دسترسی آسان و همچنین مرور واژگان آموخته شده در پایه های دهم و یازدهم جدول واژگان الفبایی پایه های دهم و یازدهم مجدداً در انتهای این کتاب در اختیار دانش آموزان عزیز قرار گرفته است.

در نهایت از آنجا که کتاب حاضر محصول تجربه یک فرد عاری از نقص نیست، از همه اندیشمندان و صاحب نظران حوزه زبان می خواهیم که با رهنمودها، انتقادهای و پیشنهادهای خود مشوق نگارنده در بهبود چاپ های بعدی این اثر باشند.

فهرست

صفحه

عنوان

6	جدول علائم آوایی
7	جدول علائم اختصاری
8	راهنمای استفاده از فرهنگ لغت
11	درس یک
54	درس دو
105	درس سه
144	واژه نامه الفبایی
154	واژه نامه الفبایی پایه یازدهم
160	واژه نامه الفبایی پایه دهم

Key to Phonetic Symbols

Vowels

Symbol	Example	
i:	see	/si:./
ɪ	sit	/sɪt/
e	ten	/ten/
æ	hat	/hæt/
ɑ:	car	/kɑ:(r)/
ɒ	hot	/gɒt/
ɔ:	four	/fɔ:(r)/
ʊ	put	/pʊt/
u:	too	/tu:./
ʌ	bus	/bʌs/

Symbol	Example	
ɜ:	hurt	/hɜ:(r)t/
ə	ago	/ə'gəʊ/
eɪ	page	/peɪdʒ/
əʊ	home	/həʊm/
aɪ	five	/faɪv/
aʊ	now	/naʊ/
ɔɪ	join	/dʒɔɪn/
ɪə	near	/nɪə(r)/
eə	hair	/heə(r)/
ʊə	pure	/pjʊə(r)/

Consonants

Symbol	Example	
p	pen	/pen/
b	bad	/bæd/
t	tea	/ti:./
d	did	/dɪd/
k	cat	/kæt/
g	got	/gɒt gɑ:t/
tʃ	chin	/tʃɪn/
dʒ	jungle	/dʒʌŋɡəl/
f	fall	/fɔ:l/
v	voice	/vɔɪs/
θ	thin	/θɪn/
ð	then	/ðen/

Symbol	Example	
s	so	/səʊ sɔʊ/
z	zoo	/zu:./
ʃ	she	/ʃi:./
ʒ	vision	/vɪʒən/
h	how	/haʊ/
m	man	/mæn/
n	no	/nəʊ noʊ/
ŋ	sing	/sɪŋ/
l	leg	/leg/
r	red	/red/
j	yes	/jes/
w	wet	/wet/

Abbreviations Used in This Dictionary

<i>abbr</i>	abbreviation
<i>adj</i>	adjective
<i>adv</i>	adverb
<i>etc</i>	etcetra
<i>n</i>	noun
<i>conj</i>	conjunction

<i>phr v</i>	phrasal verb
<i>prep</i>	preposition
<i>pron</i>	pronoun
<i>v</i>	verb
<i>[Pl.]</i>	plural
<i>[U]</i>	uncountable

<i>[C]</i>	countable
<i>T</i>	transitive
<i>I</i>	intransitive
<i>SYN</i>	synonym
<i>OPP</i>	antonym

Symbols used in This Dictionary

<i>SYN</i>	Synonym
<i>OPP</i>	Opposite/antonym
	Separates British and American pronunciation
/	Separates collocations

راهنمای استفاده از فرهنگ لغت

تعریف سرواژه نوع کلمه تلفظ آمریکایی تلفظ بریتانیایی سرواژه

clever /'klevə(r)||'klevər/ *adj*

intelligent and able to learn things quickly: *Mary is not very clever, but she tries hard.* — مثال برای کاربرد واژه در جمله.

SYN intelligent — مترادف سرواژه

OPP stupid; foolish — متضاد سرواژه

زرنگ، زیرک، باهوش، با استعداد

معادل‌های فارسی سرواژه

act /ækt/ *v, n*

1 perform a role in a play or film/movie: *He is acting the role of a young king in a movie.*

2 do something: *Doctors acted quickly to save the boy's life after the accident.*

۱. بازی کردن (نمایش، فیلم) ۲. عمل کردن، اقدام کردن، رفتار کردن

معانی مختلف یک کلمه بر اساس اولویت کاربرد آنها

let /let/ *v* [let, let]

allow somebody or something to do something: *Let them go.* ♦ *I'll be happy to help you if you'll let me.* ♦ *They won't let him leave the country.*

SYN allow

اجازه دادن به، گذاشتن

Let me see let me think: *Now let me see—where did he say he lived?* ♦ *What?! Let me see. Oh, does anyone have a plaster?*

بگذار فکر کنم! باید فکر کنم!

let ... know *I'll let her know.*

به ... اطلاع دادن

اصطلاحات و عبارتهای رایج مرتبط با سرواژه

dry¹ /draɪ/ adj

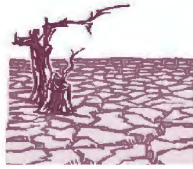
not wet; without water; in need of water: *It was summer and the rivers were **dry**.*

▪ **dry** weather/place/season/cough

SYN thirsty

OPP watery; wet

خشک، کم باران، بی آب؛ (گل، گیاه، ...) پلاسیده، پژمرده



تصویر مرتبط با سرواژه

ترکیب های معنا دار مرتبط با واژه

= **dry** weather/**dry** place/**dry** season/**dry** cough

گذشته و اسم مفعول افعال بی قاعده

see /si:/ v [saw, seen]

1 know somebody or something by using your eyes: *I looked out of the window but **saw** nothing.*

شکل جمع اسم های بی قاعده

child /tʃaɪld/ n (pl. **children**)

a young person; a son or daughter: *I lived in London as a **child**.* ♦ *They have three **children**.*

book¹ /buk/ n

a thing that you read or write in: *He wrote his first **book** in 1988.*

▪ *story/drawing/guide **book***



کتاب، دفتر

book² /buk/ v

reserve, make a reservation for: *She **booked** a table at the restaurant.* ♦ *I **booked** a flight to Tehran.*

▪ ***book** a hotel/restaurant/etc*

▪ ***book** something online*

SYN reserve

رزرو کردن (جا، اتاق، ...)، (از پیش) خریدن

معانی مختلف سرواژه بر اساس نوع آن (اسم، فعل، صفت، قید، ...)



* واژه نامه الفبایی دوازدهم در انتهای کتاب برای دسترسی سریع به معانی تمام واژگان بانضمام واژه نامه الفبایی پایه دهم و یازدهم

واژه نامه الفبایی

A	
Ashamed	شرمسار، خجل، سر افکنده، شرمنده
Asleep	خواب، خفته، خوابیده
Available	در دسترس، موجود
B	
Besides	گذشته از این، وانگهی، بعلاوه، نزدیک، کنار
Bike	دوچرخه، دوچرخه سواری کردن
Bit	خرده، تکه، پاره، ریزه، ذره
C	
Cheerful	بشاش، خوش روی، شادمان، سرحال
Communication	ارتباط، مکاتبه، ابلاغیه
Condition	حالت، وضعیت، چگونگی، شرط، مقید کردن
D	
Develop	توسعه دادن، بسط دادن، پرورش دادن
Diet	پرهیز، رژیم گرفتن، رژیم
Disagree	موافق نبودن، مخالف بودن، ناسازگار
E	
Education	آموزش و پرورش
Emotional	احساساتی، حساس، آماده تهییج، مهیج
F	
Factor	عامل، فاکتور
Feeling	احساس، حس
Fight	جنگ، نبرد، کارزار، پیکار، زد و خورد
G	
Glad	خوشحال، خرسند، شاد، خوشایند
Go away	گم شدن، کنار رفتن ناپدید شدن، گمشو!
H	
Heartbeat	ضربان قلب
Hiking	پیاده روی کردن، پیاده روی رفتن
History	تاریخ، پیشینه، تاریخچه، سابقه
I	
Institute	موسسه
Interest	علاقه، دلبستگی، مصلحت
J	
Jog	آهسته دویدن
L	
Laughter	خنده، صدای خنده بلند، قاه قاه خنده
Lifestyle	سبک زندگی، روش زندگی
M	
Midterm	میان دوره، نیمسالی، در وسط ترم یا نیمسال
Moral	اخلاقی، وجدانی، آموزنده
N	
Necessary	لازم، واجب، ضروری



Lesson 1

Lesson 1

Accidental /,æksə'dentl ,æksɪ'dentl/ *adj*

Happening without being planned or intended

» It was an **accidental** meeting.

» Our meeting was quite **accidental**.

• **Accidentally** adverb:

» I **accidentally** dropped my glasses into the water.

SYN random

OPP deliberate, intentional



تصادفی، اتفاقی، غیر مترقبه

Advice /əd'vaɪs/ *n* [U]

An opinion you give someone about what they should do:

» You should have followed my **advice**.

» I need some **advice** about my computer.

give somebody some **advice** / get some **advice** /
ask sb's **advice** / ask for **advice** / listen to sb's **advice**

SYN consultation, guidance, help



اندرز، نصیحت، توصیه

attempt /ə'tempt/ *n* [C]

An act of trying to do something, especially something difficult:

» All **attempts** to control inflation have failed.

» She passed her driving test at the first **attempt**.

make an **attempt** / abandon/ give up an **attempt** / fail/succeed in your **attempt**

SYN try, effort



کوشش، قصد

**Author** /'ɔ:θə ll' b:θər/ n [C]

Someone who has written a book:

Shariati is an Iranian **author**.

»He was the **author** of two books on China.

»It's clear that the **author** is a woman.

a famous/well-known **author** /a best-selling **author** /a children's **author**

SYN writer

OPP reader



مؤلف، نویسنده

Babysitting /'beɪbɪsɪt / v (**babysat** /'beɪbɪsæt/, **babysitting**) [I;T]

To take care of children while their parents are away for a short time:

»**Babysitting** grandchildren increases brain function and memory.

»If you are **babysitting**, make sure you have a contact number for the parents.

»He's **babysitting** the neighbour's children.

• **Babysitting** n [U]:

A **babysitting** service

• **babysitter** n [C]



مواظبت کردن از بچه

Bacteria / bæk'tɪəriə ll bæk'tɪriə / n [Pl.]

(singular bacterium / bæk'tɪriəm /)

Very small living things, some of which cause illness or disease → virus

»The drug is effective against a range of **bacteria**.

»A microscope magnifies **bacteria** so that they can be seen and studied.

»**Bacteria** is something invisible to the eye.

»All **bacteria** are larger than viruses.

• **Bacterial** adjective:

A **bacterial** infection



باکتری، میکروب های تک یاخته